

بوم‌شناسی فرهنگی و جنبش محیط زیست

بوم‌شناسی فرهنگی - مطالعه روش‌هایی که در آن گروه‌های مختلف انسانی به منظور حفظ بقا و تحول (یا عدم تحول) با محیط خود تعامل و رابطه دارند. هدف این مطالعات نشان دادن نحوه تأثیرگذاری محیط زیست بر فرهنگ و جامعه است و اینکه چگونه فرهنگ و جامعه، خود را با محیط زیست وقف می‌دهند. بوم‌شناسی فرهنگی (که حدوداً از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد) به نوبه خود موجب ظهور جنبش محیط زیست (از دهه ۱۹۷۰ تاکنون) شده است.

بوم‌شناسی - مطالعه زیستگاه‌ها و شیوه‌های زندگی و تعامل بین تمامی موجودات زنده در یک محیط مشخص است.

جنبش محیط زیست - یا «جنبش سبز». جنبش اجتماعی است که با افرادی سر و کار دارد که با علائق و عقاید خاص زیست محیطی گردهم می‌آیند و فعالیت می‌کنند. این جنبش حافظ محیط زیست است و دیگران را نسبت به موضوعات زیست محیطی حساس و آگاه می‌کند و در جهت جلوگیری از فرسایش جنگل‌ها، نابودی انواع و از بین رفتن زیستگاه‌ها فعالیت می‌کند. جنبش محیط‌زیست هم با جامعه موجود انسانی و هم با جوامع خرد ارتباط دارد.

سازگاری - فرایند طولانی‌مدت فرهنگی به منظور حفظ تعادل بین جمعیت و منابع طبیعی در یک محیط مشخص. این فرایند دو سویه است: گاه ممکن است یک گروه اجتماعی استراتژی‌ها و ابزارهای خود را به منظور سازگاری با یک محیط خاص یا استفاده بهتری از آن تغییر دهند. گاه ممکن است از عناصر جدیدی از آن محیط بهره ببرند و یا محیط را به طور کامل دگرگون بسازند. با این حال گاه ممکن است گروه‌های مختلف برای تغییر محیط با هم تعامل داشته باشند. از این رو بوم‌شناسان فرهنگی تأثیراتی را که گروه‌های انسانی بر محیط خود می‌گذارند و نیز روش‌هایی را که برای انجام این کار به خدمت می‌گیرند مطالعه می‌کنند.

اکوسیستم - ارگانیسم‌های زنده و محیط آنها به همراه هم یک اکوسیستم را شکل می‌دهند، یعنی نظام و ساز و کار شکل‌یافته‌ای از مبادلات و جریانات انرژی.

بوم‌شناسی زیست‌شناختی - مطالعه روابط بین ارگانیسم‌های زنده و محیط که بر شکل‌های متفاوت زندگی حیوانات، حشرات، پرندگان، گیاهان و غیره استوار شده است.

ناسازگاری - یک مشخصه فرهنگی که واکنش فرهنگی به تغییرات محیطی را کاهش می‌دهد.

نابودی عادات و حصارها

دگرگونی

چگونه محیط بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد (مثلاً دینامیسم‌های فرهنگی)

(۱) تجارت

(۲) گردآوری خوراک

(۳) شیوه‌های کشت و زرع

(۴) خانه سازی

۵) ارتباطات - حمل و نقل

۶) رژیم غذایی، تغذیه

۷) زبان (اسکیموها ۵۰ واژه برای طبقه‌بندی انواع برف دارند)

۸) رفتار، مبنای منطقی

بوم‌شناسان فرهنگی مدعی‌اند که چهار قلمرو اصلی در جامعه وجود دارد که به‌طور خاصی از محیط تأثیر می‌پذیرند:

۱) تقسیم کار - شامل تقسیم جنسی کار، تقسیم سنی کار، نحوه انجام کارها، آیا کار نشستن انجام می‌شود یا خیر.

۲) اندازه و ثبات جمعیت - از جمله میزان دسترسی به غذا، وسعت منطقه، نوع منطقه.

۳) توزیع گروه‌ها در فضا - از جمله میزان دسترسی به غذا و آب، نزدیکی به رودخانه‌ها، فاصله بین گروه‌ها (به دلیل منازعات)، قوانین خویشاوندی و ازدواج.

۴) قوانین اقامتی - از جمله تقسیم جنسی کار، دخترکشی، اقتدار مردان.

جنگ و نبرد، استیلای مردان، کمیابی پروتئین و جمعیت در آمازون

ویژگی‌های این جامعه (که تصور می‌شود ناشی از کمبود پروتئین است) نظریه چهار قانون را تأیید می‌کند:

۱) تقسیم کار - استیلای مردان، انرژی معطوف در جنگ و سیاست

۲) اندازه و ثبات جمعیت - دخترکشی جمعیت را محدود می‌سازد، ارجحیت و استیلای مردان، گروه‌های برتر مردان

۳) توزیع گروه‌ها در فضا - شرایط اقلیمی و رقابت منجر به شکل‌گیری و مناطق اسکان کوچک و پراکنده شده است.

۴) قوانین اقامتی - استیلای مردان، برتری مردان

مبارزه مردان علیه زنان از عوامل ناسازگار است. اقداماتی مانند کشته شدن زنان توسط همسرانشان منجر به شکل‌گیری گروه برتر مردان می‌شود.

گروه برتر مردان - مجموعه‌ای از نظر کارکردی به هم متصلی قبایل قاعدتاً مرد محور، از جمله ریش سفیدی، polygyny تقسیم جنسی کار نامناسب، استیلای مردان و رهبری و شمینیسیم و سرسپردگی آیینی زنان.

دخترکشی از عوامل سازگاری است، زیرا جمعیت را کم می‌کند اما از آنجا که منجر به برهم خوردن توازن و نسبت جنسی می‌شود، یک عامل ناسازگاری محسوب می‌شود.

عقلانیت پنهان

- حتی وقتی جوامع یا فرهنگ‌ها به سازگاری خود اشراف ندارند، سازگاری.

- جوامع و فرهنگ‌ها کارها را بی‌آنکه بدان آگاه باشند انجام می‌دهند، این کارها می‌تواند عامل سازگاری یا ناسازگاری باشد.

- شناخت یا عدم شناخت محیط ضرورتاً به معنی آگاهی نسبت به اعمال سازگار یا ناسازگار

نیست.

- مذاهب، آیین‌ها و دیگر آداب و رسوم با سازگاری و ناسازگاری مرتبط‌اند. نمونه آن مذهب هند و در کشور هند است که گاوها پرستش می‌شوند. مذهب می‌تواند جمعیت را تنظیم و منابع را کنترل کند. همگی با میزان دسترسی به پروتئین مرتبط است. هر چقدر میزان منابع کشور کمتر باشد، نیاز بیشتری برای کنترل و تثبیت جمعیت آن وجود دارد. به همین دلیل است که برخی از مذاهب خانواده‌های کوچک یا بزرگ را تبلیغ می‌کنند.

کور و پیامدهای آن

کور و نمونه‌ای از ناسازگاری است. زیرا مناسک آیینی منجر به کاهش جمعیت می‌شود. آداب و رسوم، ارزش‌ها و اعتقادات مانند اینها، به مثابه راهی برای تنظیم منابع، کسب پروتئین و کنترل محیط ظاهر می‌شود.

عقلانیت پنهان - بوم‌شناسی فرهنگی مدعی است که چهار سطح سازمان انسانی وجود دارد، و اینکه محیط بر تمامی موارد زیر تأثیر دارد:

(۱) زیربنا (نحوه شکل‌گیری چیزها)

(۲) قلمرو تولید غذا

(۳) اقتصاد سیاسی (تجارت/ مبادله)

(۴) کلان ساختار - مذهب/ فرهنگ/ مذهب

موضوع پروتئین - آیا جوامعی چون گینه نو به این پروتئین نیاز دارند؟

ادله موافق

اینکه کمبود پروتئین منجر به استیلاي مردان، خشونت و دخترکشی می‌شود، زیرا کمبود پروتئین حیوانی به این معناست که باید جمعیت را پایین نگه دارند، که باعث دخترکشی می‌شود و در نتیجه به افزایش شمار مردان منجر می‌شود و به برتری مردان منتهی می‌گردد. آنها به دلیل رقابت بر سر تصاحب پروتئین و زنان خشن می‌شوند.

ادله مخالف

● مطالعات اخیر نشان می‌دهد که به هر حال ما در رژیم غذایی خود نیاز زیادی به پروتئین نداریم.

● ممکن است کمبودهای دیگری وجود داشته باشد که این مردم از آن رنج می‌برند.

● سایر رژیم‌های غذایی هم مغذی هستند.

● گرسنگی مفرطی که اکثر مردم این جوامع با آن زندگی می‌کنند اجازه هضم پروتئین را

نمی‌دهد.

● اگر مردم گرسنه باشند، در آن صورت به پروتئین کمتری نیاز دارند و به مواد حیاتی دیگر

نیاز بیشتری دارند. ممکن است تصور ما از آنچه آنان بدان نیاز دارند خطا باشد.

- دخترکشی، خشونت و استیلاي مردان می‌تواند جوانب فرهنگی باشد که تحت تأثیر پروتئین نیست.
- این واقعیت که انسان به صورت همه چیزخوار تکامل یافته است، نشانگر آن است که ما نسبتاً به سطح پایینی از پروتئین نیاز داریم، و اینکه هضم پروتئین عملاً انرژی بیشتری در قیاس با هضم سایر مواد خوراکی مصرف می‌کند.
- بدن آدمی با سطح پایین پروتئین سازگار است.
- همچنین اگر پیوسته برای آنها کمک فرستاده شود، وابستگی دنیای در حال توسعه به دنیای توسعه یافته افزایش می‌یابد.
- غرب ممکن است نوعی دیدگاه قوم‌مدارانه را نسبت به آنچه انسان برای بقایش می‌خورد تحمیل کند. نوع کمک‌های غذایی غرب براساس تصور آنان از کشورهای توسعه‌نیافته مبتنی است. ولی اعتقادات غربی ممکن است جانبدارانه باشد و ممکن است نوع نامناسبی از غذا را بفرستد، مثلاً غذاهای باقابلیت حمل آسان تا از شر تولید مازاد خود خلاص شود. همچنین مسئله دیگری که ممکن است رخ دهد این است که LEDCS درباره غذاهای غیرمقوی و ناکافی، گمراه شوند، مانند بزرگ کردن کودکان با شیرخشک.

سایر استراتژی‌های توسعه

استراتژی‌های توسعه جایگزین همواره حفظ فرهنگ‌ها را تشویق می‌کنند، زیرا به این ترتیب دانش و از جمله دانش پزشکی، از بین نخواهد رفت. آنها همچنین دانش انسان‌شناسی را با دانش جامعه مورد نظر درهم می‌آمیزند.

این استراتژی‌ها شامل:

- به حال خود نهادن جامعه (آیا عملی است؟)
- اسکان جایگزینی - اختصاص یک زیستگاه
- یک مدافع یا سخنگوی جامعه، دولت را تحت فشار قرار دهد
- گروه‌های فشار حمایت‌های دولتی را جلب کنند

منبع